



The Impact of Hadith Jurisprudence (*fiqh al-ḥadīth*) on Validity Assessment

Muhammad Kāzīm Ṭabāṭabā'ī^{a*}

^aAssociate Professor at the University of the Qur'an and Hadith, Qum, Iran, tabakazem@gmail.com

KEYWORDS

Hadith, validity assessment, text criticism, status of the Infallibles, conformity assessment, knowledge framework

Received:

30 May 2024

Accepted:

25 June 2024

Article type: Research Paper

ABSTRACT

Validity assessment of traditions is not confined to examining their chains of transmission (*isnad*); it can also be scrutinized from the perspectives of sources, content, and other surrounding evidence. Content validity assessment, as part of the validity assessment process of a text attributed to the Infallibles, encompasses various criteria. Among these criteria are 1) agreement and disagreement with the framework of religious knowledge, 2) the conformity and alignment of the hadith with other sayings of the Infallibles, 3) “the agreement and disagreement of the hadith with the lofty status of the Infallibles, 4) compatibility and incompatibility with the Qur'an and definitive *Sunnah*, 5) agreement and disagreement of the hadith's content with the Sunni traditions, 6) agreement and disagreement of the hadith with the essentials of Islam and the Imamiyya denomination (the Twelver Shi'a), and 7) the role of reason (*'aql*) in content validity assessment. Among these, “ascertaining agreement and disagreement with the framework of religious knowledge”, “the conformity and alignment with other sayings of the Infallibles”, and “examining its agreement with the lofty status of the Infallibles” require a re-examination in terms of definition, instances, and the critique of ancient and contemporary approaches. With this re-examination, all three factors can be influential in the validity assessment of hadiths; however, in this process, potential harms of their application must be minimized.

* Corresponding author.

E-mail address: tabakazem@gmail.com





دراسات في فقه الحديث

تأثير فقه الحديث في قياس مدى اعتبار المرويات

سيد محمد كاظم طباطبائي^١

أستاذ مشارك في جامعة القرآن والحديث، قم، إيران؛ tabakazem@gmail.com

ملخص البحث	الألفاظ المفتاحية
<p>مدى اعتبار الروايات لا يقتصر على تقصي أسانيدھا بل يمكن بحثھا أيضاً من حيث مصدرھا، ومحتواھا، وسائر القرائن الحافّة بها. يشكّل مدى اعتبار النص جزءاً من عملية قياس مدى اعتبار النصوص المنسوبة الى المعصومين، التي تدخل فيها معايير شتى. يمكن أن نشير من هذه المعايير الى ما يلي: «توافقھا أو مخالفتھا لهندسة المعرفة الدينية»، «سخرية وتواؤم النص مع سائر أقوال المعصومين»، «موافقة الحديث أو مخالفته مع الشأن الرفيع للمعصومين»، «الانسجام أو عدم الانسجام مع القرآن والسنة القطعية»، «موافقة أو مخالفة محتوى الحديث مع ما في روايات العامة»، «موافقة الحديث أو مخالفته لضروريات الدين الإسلامي ومذهب الإمامية» و«مكانة العقل في قياس مدى اعتبار المحتوى». في هذا المجال، احراز مدى توافق النصوص أو تعارضھا مع هندسة المعرفة الدينية، وسخریتھا ومواءمتھا مع سائر كلام المعصومين، والنظر في مدى توافقھا مع الشأن الرفيع للمعصومين، يتطلب تقصياً وبحثاً من حيث التعريف، والمصاديق، وبيان ونقد الأساليب القديمة والمعاصرة. ومن خلال هذا البحث المجدد، يمكن لكل العوامل الثلاثة أن يكون لها تأثيرھا في مدى اعتبار الأحاديث، ولكن ينبغي في هذه العملية التقليل من المضرات المحتملة المرافقة لتطبيقھا.</p>	<p>الحديث، مدى الاعتبار، نقد المتن، شأن المعصوم، قياس مدى السخرية، الهندسة المعرفية</p> <p>تاريخ الاستلام: ٢١ ذى القعدة ١٤٠٣</p> <p>تاريخ القبول: ١٨ ذى الحجة ١٤٠٣</p> <p>نوع المقال: بحث</p>

* Corresponding author.
E-mail address



تأثیر فقه‌الحدیث بر اعتبارسنجی حدیث

سید محمد کاظم طباطبایی الف*

الف دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران؛ tabakazem@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
اعتبارسنجی روایات محدود به واریاسی اسناد آنها نیست و می‌توان از نظرگاه منبع، محتوا و سایر قرائن پیرامونی نیز مورد بررسی قرار داد. اعتبارسنجی محتوایی به‌عنوان بخشی از فرآیند اعتبارسنجی یک متن منسوب به معصومان، شامل معیارهای گوناگونی است. از جمله این معیارها می‌توان به «موافقت و مخالفت با هندسه معرفت دینی»، «سنخیت و هم‌ترازی حدیث با سایر سخنان معصومان»، «موافقت و مخالفت حدیث با شأن والای معصومان»، «سازگاری و ناسازگاری با قرآن و سنت قطعی»، «موافقت و مخالفت محتوای حدیث با روایات عامه»، «موافقت و مخالفت حدیث با ضروریات دین اسلام و مذهب امامیه» و «جایگاه عقل در اعتبارسنجی محتوایی» اشاره کرد. در این میان، احراز موافقت و مخالفت با هندسه معرفت دینی، سنخیت و هم‌ترازی آن با سایر سخنان معصومان، و بررسی موافقت آن با شأن والای معصومان، نیازمند بازکاوی از حیث تعریف، مصادیق و بیان و نقد رویکردهای کهن و معاصر است. با این بررسی مجدد، هر سه عامل می‌توانند در اعتبارسنجی احادیث مؤثر باشند اما در این فرآیند باید از آسیب‌های احتمالی اعمال آنها کاسته شود.	حدیث، اعتبارسنجی، نقد متن، شأن معصوم، سنخیت سنجی، هندسه معرفتی
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۰
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۵
	مقاله علمی پژوهشی

مقدمه

دانش فقه‌الحدیث را دانشی قسیم و عدل با دانش رجال معرفی می‌کنند. زیرا دانش رجال به بررسی سند حدیث می‌پردازد و فقه‌الحدیث، رویکردی ناظر به متن حدیث دارد. اما مفهوم اعتبارسنجی حدیث تنها به بررسی اسناد به شیوه رجالی محدود نمی‌شود. زیرا علاوه بر سند حدیث، عوامل دیگری نیز در اعتبارسنجی حدیث تأثیرگذار هستند. عواملی مانند منبع حدیث، محتوای حدیث و قرائن پیرامونی حدیث.^۱ به خوبی می‌توان گفت که محتوای روایات خود شاهدی مهم بر اعتبار آنها هستند. بسیاری از مرجحات منصوصه که در دانش اصول و به هنگام بحث از تعارض ادله مورد اشاره قرار می‌گیرند و نیز مرجحاتی که نصی بر آنها نیست اما نزد فقیهان امامیه معتبر شناخته می‌شوند و می‌توان این مرجحات را در سیره علمی آنان یافت، به‌عنوان «قرائن محتوایی اعتبار حدیث» مطرح هستند. روایات مشهور «عرضه حدیث بر قرآن»^۲ - صرف نظر از برداشت‌های گوناگونی که از آنها شده است - از جمله این قرائن هستند.

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک: سرمقاله مجله علوم حدیث شماره ۹۳، به همین قلم.

۲. برای رؤیت اخبار در این زمینه ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۰۶، باب ۹؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۱۹، باب ۲۹. همچنین ر.ک: عرضه حدیث بر قرآن، ص ۱۹۸-۱۹۶.

باید افزود که قرائن محتوایی، آنجا به کمک اعتبار متن می‌آیند که آن را در منابع معتبر - هرچند با اعتبار کمتر - بتوان یافت. تنها ادعای انتساب سخنی به معصومان علیهم‌السلام بدون آن که در هیچ منبعی ذکر شده باشد، نمی‌تواند برای آن متن اعتبار بیافریند. به عبارت دیگر، صحت مضمونی متن به تنهایی نمی‌تواند انتساب سخن به معصومان علیهم‌السلام را اثبات کند. بلکه باید اصل انتساب سخن به معصوم از طریق دیگر نیز تأیید شده باشد. بر این اساس، «وجود یک متن در منابع امامیه» - حتی با اعتبار کم - بستر را برای نظر داشت قرائن محتوایی فراهم می‌آورد. در غیر این صورت، هر سخن و متنی را نمی‌توان به آن بزرگواران منسوب دانست و آن را با قرائن محتوایی سنجش کرده و پذیرفت یا رد کرد.

با مراجعه به کتب پیشینیان و مباحثی که توسط عالمان و محدثان امامیه مطرح شده است، معلوم می‌شود که آنان افزون بر بررسی اسناد روایات، بررسی محتوایی روایات را نیز در اعتبارسنجی آنها دخیل می‌دانسته‌اند. نوشتاری که در ادامه می‌آید، کوششی است برای جمع‌آوری قرائن محتوایی مؤثر بر فرآیند اعتبارسنجی روایات که با نمونه‌ها و نکات گوناگونی ارائه می‌شود. بر این اساس، مسئله آن است که چند قرینه محتوایی را می‌توان در آثار آنان پی‌جست؟ و سپس چگونه می‌توان از این قرائن محتوایی در اعتبارسنجی روایات بهره برد؟

صرف نظر از پیشینه عام که شامل بیشتر کتاب‌های حدیثی امامیه، بیانات رجالیان و فقیهان و عملکرد آنها می‌باشد، کتاب‌ها و مقالات متعددی درباره تأثیر محتوای حدیث در اعتبارسنجی آن نوشته شده است. از جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «علو مضمون در حدیث؛ کارکردها و شاخصه‌ها» نوشته‌ی آقایان مردانی و پورعلی در مجله‌ی حدیث حوزه، شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۷؛ «درس گفتارهایی درباره نقد متن» نوشته‌ی خانم آذری در نشریه‌ی نقد کتاب، قرآن و علوم دینی، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۵؛ «کارکردهای نقد متنی احادیث نزد محدثان متقدم امامی» نوشته‌ی آقایان معارف و باقری در پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۴۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱.

همچنین، مؤلفان کتاب‌های «وضع و نقد حدیث» (انتشارات سمت، ۱۳۸۸)، «عرضه حدیث بر قرآن» (پژوهشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۴)، «روش نقد لفظی احادیث در جواهرالکلام» (دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۰۰)، و «منطق فهم حدیث» (مؤسسه آموزشی-پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۹۰) نیز به این موضوع پرداخته‌اند.

آنچه این نوشتار را متمایز می‌سازد، شامل عوامل زیر است: ۱. واکاوی ریشه‌ها و بنیان‌های اعتبارسنجی محتوایی از دیدگاه متقدمان؛ ۲. برشماری مهم‌ترین قرائن محتوایی مؤثر بر اعتبارسنجی حدیث؛ ۳. بررسی شیوه کاربست قرائن محتوایی در احادیث؛ ۴. ارائه نمونه‌ها و ارجاعات به آثار کهن، میانه، و معاصر.

این نوشتار به دنبال بررسی این مسئله است که چگونه و از چه راه‌هایی می‌توان از بررسی محتوای یک حدیث برای اعتبارسنجی آن بهره برد؟

عوامل گوناگونی را می‌توان در اعتبارسنجی محتوایی احادیث برشمرد. از جمله مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از: «موافقت یا مخالفت با هندسه معرفت دینی»، «سنخیت و هم‌ترازی حدیث با سایر سخنان معصومان»، «سازگاری یا ناسازگاری با شأن والای معصومان»، «تطابق یا تضاد با قرآن و سنت قطعی»، «موافقت یا مخالفت محتوای حدیث با روایات عامه»، «تطابق یا تضاد با ضروریات دین اسلام و مذهب امامیه» و «جایگاه عقل در اعتبارسنجی محتوایی». در این نوشتار، به بررسی برخی از این عوامل پرداخته خواهد شد.

الف. تأثیر موافقت و مخالفت حدیث با هندسه معرفت دینی و مذهبی در اعتبار آن

از دوران معصومان علیهم‌السلام تا امروز، باورهایی بر اساس آموزه‌های پایه قرآن و حدیث شکل گرفته است. این باورها مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که به آن «هندسه معرفتی» گفته می‌شود؛ هندسه معرفتی شامل قواعد اساسی و نگاه کلان مؤمنان به دین و جایگاه قرآن، حجج الهی، و سایر باورهای معرفتی، اخلاقی، و فقهی است. باورهایی مانند «عصمت ائمه علیهم‌السلام در همه جهات»، «وجوب

نمازهای پنج‌گانه»، «استحباب نوافل و عدم واجب بودن آنها»، «تعداد ۱۲ امام و مشخص بودن نام‌های مبارک آنها»، و «۵ نفر بودن پیامبران اولوالعزم» از جمله باورهایی است که در هندسه معرفت دینی شیعیان جایگاه دارد.

بسیاری از این گزاره‌ها به‌عنوان دریافت‌های خلل‌ناپذیر و قطعی در اعتقادات شیعیان پذیرفته شده‌اند. شیعیان به این گزاره‌ها باور داشته و دلایلی که با آنها همخوانی نداشته باشد، را یا تأویل می‌کنند یا نمی‌پذیرند. هماهنگی یا ناهماهنگی یک گزاره در منقولات روایی، سبب افزایش یا کاهش اعتبار آن گزاره و اعتماد دانشوران به آن می‌شود. به همین دلیل، هرچند گاهی روایاتی وجود دارند که به ظاهر به وجود سیزده امام یا تعداد متفاوتی از پیامبران اولوالعزم اشاره می‌کنند، اما این دلالت‌ها توسط محدثان و عالمان پذیرفته نشده است.

برای حل این مشکل، ایشان از روش‌های مختلفی استفاده کرده‌اند؛ ابتدا تلاش کرده آن را به صورت جمع دلالتی - عرفی - تفسیر کنند. در صورت عدم امکان رفع معارضت و تنافی با دلایلی که هندسه معرفتی را ساخته، به بررسی امکان تصحیف، اشکال در استنساخ و... پرداخته، سپس آن را تأویل متناسب نموده‌اند. اگر همچنان مشکل باقی می‌ماند، در برابر آن سکوت کرده یا آن را پذیرفته‌اند.

زاویه دیگری از این بحث، به محکمت و متشابهات احادیث معصومان علیهم‌السلام مربوط می‌شود. همان‌طور که در کلام الهی وجود محکم و متشابه پذیرفته شده است،^۱ در کلام معصومان علیهم‌السلام نیز این موضوع ثابت و پذیرفته شده است. برای مثال، به دلایل زیر توجه کنید:

عَنْ أَبِي حَيَّوْنٍ مَوْلَى الرَّضَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ «هُدْيِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».^۲ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ؛ فَرُدُّوْا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوْا.^۳

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ...إِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِثْلَ الْقُرْآنِ، نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ، وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ، وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ...^۴

بر اساس این اصول، ارجاع محکمت به متشابهات، تنها ویژه کلام الهی نیست و کلام معصومان علیهم‌السلام را نیز شامل می‌شود. این قاعده در عرف عام و خاص نیز معتبر است؛ شاگردان فقها، هنگام مواجهه با کلمات غریب یا ناهماهنگ با مبانی فکری آن فقیه، تلاش می‌کنند آن سخن را با مبانی آن فقیه تطبیق دهند. همچنین، در میان مردم، سخنان ناهماهنگ با نگاه فکری-سیاسی افراد، به محکمت دیدگاه‌های آنان ارجاع داده می‌شود و سخنان غریب کمتر پذیرفته می‌شوند.

هدف این است که هماهنگی یک سخن منسوب به معصومان علیهم‌السلام با هندسه معرفتی که محکمت اندیشه شیعی را شکل داده است، می‌تواند اعتماد ما را به آن سخن افزایش دهد. از سوی دیگر، ناهماهنگی چنین سخنی با این بستر، اعتبار آن را کاهش داده و پذیرش آن را دشوار می‌کند.

هندسه معرفتی دین، هرچند برگرفته از قرآن و سنت است، اما با آن برابر نیست؛ زیرا این هندسه شامل آموزه‌های مسلمی است که ممکن است با مراجعه به دلایل فردی قرآن و سنت نتوان به آنها رسید؛ اما به صورت کلی، در لسان عالمان دین، فقها و محدثان وجود دارد و از مجموعه‌ای از دلایل استخراج شده است. این موضوع را می‌توان به بحث قواعد فقه در دانش فقه مشابه دانست. آیا فقه امامیه چیزی جز دلایل قرآنی و حدیثی پذیرفته‌شده و استنباط و فهم آنها توسط عقل است؟ و آیا در صورت تعارض یک آموزه فقهی،

۱. ر.ک: آل عمران: ۷.

۲. آل عمران: ۱۰۱.

۳. عیون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۱، ص ۲۹۰، ح ۳۹.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۶۰، ذیل ح ۱.

نباید آن را به قرآن و سنت عرضه کرد؟ اگر پاسخ به هر دو پرسش آری است، چرا فقها مخالفت آن آموزه فقهی با قواعد فقهی را نیز در اعتبار آن مؤثر می‌دانند؟ و آیا قواعد فقهی چیزی جز برآیند مسلمات و کلیات حاکم بر آموزه‌های فقهی حدیثی است؟

«قاعده لاضرر» به‌عنوان یک قاعده فقهی آن‌قدر معتبر است که در معارضه با سخنی منسوب به معصومان علیهم‌السلام که از اعتبار والایی برخوردار نیست، اعتبار آن را کاهش دهد و آن را کنار بگذارد. علت این است که این قاعده، برآیند چندین روایت پذیرفته‌شده و هماهنگ با جریان کلی دین و دریافت‌های قرآنی فقها است.^۱

یکی دیگر از زوایای بحث را برخی پژوهشگران معاصر مطرح کرده‌اند. تقریر سخن ایشان به این صورت است:

یکی از مقتضیات ضروریات دینی این است که به صورت بدیهیات دینی درآمده‌اند و نیازی به دلیل ندارند؛ نه به این معنا که دلیلی بر آنها وجود ندارد، بلکه دلایل آنها چنان مستحکم است که به بدیهیات تبدیل شده‌اند، مانند وجوب نماز، روزه، حج، زکات و نظایر آن. بر این اساس، ضروریات دینی می‌توانند نقش تصحیحی - نفیاً و اثباتاً - نسبت به اخبار داشته باشند. در نتیجه، روایات موافق با ضروریات دینی، صحتشان بدون نیاز به عرضه بر کتاب خدا، ثابت است؛ زیرا ضروریات دینی خود برگرفته از قرآن هستند و در واقع قرآن، دلیل آنهاست. بنابراین، تصحیح اخبار موافق ضروریات، تصحیح قرآنی خواهد بود. همین موضوع درباره روایات مخالف ضروریات نیز صدق می‌کند. بنابراین، ضروریات دینی معیاری قاطع برای تصحیح و رد اخبار خواهند بود.^۲

موافقت و مخالفت با ضروریات مذهب امامیه نیز از سوی دیگر پژوهشگران معاصر مورد بحث قرار گرفته و آنها احادیثی که به معنای سیزده امام^۳ اشاره دارند را به‌عنوان شاهد برای این موضوع مطرح کرده‌اند.^۴

دیدگاه‌های همسوی معاصر

برخی پژوهشگران هماهنگی با هندسه معرفتی دین را این‌گونه تعریف می‌کنند: مسلمات هر دین و مذهب، آموزه‌هایی است که به تواتر به پیروان آن مذهب منتقل شده و با دلایل قوی اثبات شده‌اند؛ به طوری که پیروان آن مذهب هیچ تردیدی در آن ندارند و هیچ مخالفت و انکاری نسبت به آن نمی‌پذیرند.^۵

برخی پژوهشگران در بررسی دیدگاه حدیثی صاحب جواهر، سازگاری و ناسازگاری با شأن معصومان علیهم‌السلام را در اعتبارسنجی حدیث از دیدگاه مرحوم محمدحسن نجفی، مؤثر دانسته‌اند. این امر یکی از مصادیق هماهنگی و ناهماهنگی با هندسه معرفتی دین است؛ زیرا عصمت معصومان در همه جوانب بخشی از این هندسه معرفتی را تشکیل می‌دهد. صاحب جواهر معتقدند که معصومان علیهم‌السلام از هرگونه خطا و اغراء به جهل منزّه هستند^۶ و باور دارند که عصمت آنان نباید با منصب نبوت^۷ و امامت^۸ در تضاد باشد. ایشان با استناد به دلایل عصمت، سهو را از معصومان علیهم‌السلام نفی کرده و آن را از ضروریات مذهب شیعه می‌دانند.^۹ به همین دلیل، ایشان منصب امامت را بالاتر از سهو می‌دانند^{۱۰} و روایات مربوط به خواب ماندن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را معتبر نمی‌شمارند.^{۱۱}

۱. این نکته صرف نظر از آن است که گاه در قواعد فقهی مناقشاتی صورت می‌پذیرد؛ زیرا در این تشابه، تمامی ارکان تشبیه مراد نیست.

۲. میزان تصحیح الموروث الروائی، ص ۲۶۰-۲۵۸. این سخن را پیش تر شیخ حرّ عاملی نیز ضمن قرآن دالّ بر صحت یا بطلان خبر آورده‌اند. ایشان حتی موافقت با شهرت امامیه را نیز قرینه می‌دانند که در جای خود به آن خواهیم پرداخت. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۲۴۷-۲۴۶.

۳. علامه شوشتری نیز با نگاه ناهماهنگی این ادله با هندسه معرفتی، به آنها نگرسته اند. ر.ک: الأخبار الدخیلة، ج ۱، ص ۱۰-۱.

۴. ر.ک: روش شناسی نقد متن حدیث، ص ۹۸-۹۷. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: درآمدی بر اعتبارسنجی روایات تفسیری، ص ۸۵-۸۰.

۵. ر.ک: وضع و نقد حدیث، ص ۲۵۲.

۶. جواهرالکلام، ج ۵، ص ۱۸۹.

۷. همان، ج ۱، ص ۳۵؛ ج ۷، ص ۲۵۳.

۸. همان، ج ۲۹، ص ۲۸۶.

۹. همان، ج ۱۶، ص ۳۶۵. از نگاه ایشان جز شیخ صدوق و استادش ابن‌ولید، شیخ کلینی و شیخ طبرسی، دیگران به این احادیث ترتیب اثر نداده‌اند.

(جواهرالکلام، ج ۱۳، ص ۷۲.)

۱۰. همان، ج ۱۲، ص ۴۵۴.

۱۱. همان، ج ۱۳، ص ۷۲. اقتباس و نقل از: روش تقدلفظی احادیث در جواهرالکلام، ص ۲۳۹-۲۳۴.

یادکرد برخی نمونه‌ها

یکی از مشهورترین نمونه‌های عدم پذیرش اخبار ناهمانگ با هندسه معرفتی، نقلی است که شیخ صدوق از امام رضا علیه السلام آورده‌اند.^۱ بر پایه گزارش شیخ صدوق در عیون أخبار الرضا علیه السلام، اباصلت هروی می‌گوید: در مجلسی که مأمون، بزرگان اسلام، یهود، نصاری و مجوسیان را گرد آورده بود، علی بن محمد بن جهم در حضور امام رضا علیه السلام به پا ایستاد و از ایشان پرسید: آیا شما به عصمت انبیاء علیهم السلام قائل هستید؟ امام علیه السلام تأیید کردند. سپس علی بن محمد پنج آیه از کتاب الهی را درباره حضرت آدم، حضرت یونس، حضرت یوسف، حضرت داوود علیهم السلام و نبی اکرم صلی الله علیه و آله خواند و از امام رضا علیه السلام خواست عصمت انبیاء علیهم السلام را با وجود این آیات که موهم عدم عصمت هستند، توضیح دهند.

امام رضا علیه السلام پس از سفارش به تقوای الهی، از او خواستند که هرگز به پیامبران نسبت زشتی‌ها و گناه ندهد و کتاب خداوند را بدون آگاهی و بر اساس نظر شخصی تأویل نکند؛ بلکه به راسخان علم مراجعه کند.

مقصود این حدیث این است که اصل در ارتباط با رفتار پیامبران، عصمت است و باید به آنان نگاه معصومانه داشت. با پذیرش این اصل، هرچه مخالف عصمت آنان باشد، باید به تأویل نیکو تفسیر شده یا نپذیرفته شود. بنابراین نباید بی‌اعتنا به محکمت، اصول و قواعد پذیرفته در دین و مذهب، ظواهر ناسازگار با هندسه معرفتی را پذیرفت و گردن نهاد.^۲

رفع مشکل احادیث موهم معنای سیزده امام نیز در بستر ناهمانگی آنها با هندسه معرفتی معنا می‌یابد. زیرا اگر تنها اسناد و منابع آنها بررسی شود، ممکن است به صورت فعلی معتبر شمرده شوند. به‌عنوان مثال، برخی از این اخبار در کتاب کافی با سند صحیح نقل شده‌اند.^۳ برای برخی خوانندگان الکافی، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه با به شمار نیاموردن امیرالمؤمنین علیه السلام در عداد امامان و یادکرد شأن امامت ایشان، باید از دوازده امام دیگر سخن گفت؟ تردیدی که آنان را به تحقیق بیشتر سوق می‌دهد، ناهمانگی این آموزه با این امر مسلم است که امامان از امیرالمؤمنین علیه السلام تا حضرت ولیعصر علیه السلام؟ عج؟، دوازده تن شریف خواهند بود.

تردیدکنندگان که بستر تردید خود را در ناهمانگی این آموزه با هندسه معرفتی یافته‌اند، کنکاش و پژوهش بیشتری انجام می‌دهند تا به نکاتی چون تصحیف در این روایات، یافتن نسخه‌های بهتر و دقیق‌تر، یا یافتن همین روایات در کتب معتبر بدون بخش ایهام‌آور دست یابند.^۴ این امر مرهون این نکته است که در اعتبارسنجی آنان، همانگی و ناهمانگی یک آموزه با هندسه معرفتی، معتبر است و آن را مؤثر می‌دانند.^۵

بر این اساس، درک این نکته که همانگی یک سخن با قواعد کلی و هندسه معرفتی حاصل از آموزه‌های کلان قرآن و سنت، به اعتبار آن و انتسابش به معصوم علیه السلام می‌افزاید و ناهمانگی آن می‌تواند سبب کاهش اعتماد بر آن سخن شود، دشوار نیست و در ثبوت آن تردیدی نمی‌توان روا داشت.

موارد جزئی‌تری نیز می‌تواند در قالب همانگی و ناهمانگی با هندسه معرفتی مطرح شود؛ از جمله اینکه «موافقت با احادیث معتبر» را نیز یکی از عوامل زیرمجموعه این قرینه بدانیم که در اعتبارآفرینی یک روایت ایفای نقش می‌کند. در این صورت، فقیهان و

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۱.

۲. در اینجا باید به یک امر دقت داشت که در رابطه با ظواهر قرآن کریم است که در این خبر آمده بود. منظور از سخن فوق، عدم حجیت ظواهر قرآن کریم نیست؛ بلکه به معنای بازگرداندن متشابهات قرآن و روایات به محکمت آن‌هاست.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۶۹۳، ح ۷؛ ص ۷۰۱، ح ۱۴؛ ص ۷۰۳، ح ۱۷.

۴. ر.ک: مقاله «بررسی احادیث موهم سیزده امام در الکافی».

۵. ر.ک: شناخت نامه حدیث، ج ۲، ص ۷۴-۷۲.

محدثان فراوانی به این قرینه قائل بوده‌اند. حتی اگر به تفکیک این قرینه از قرینه هماهنگی با هندسه معرفتی قائل شویم، باز هم تفاوت چندانی حاصل نمی‌شود و در هر حال، قرینگی آن ثابت است. به‌عنوان نمونه، محقق حلی ذیل روایتی ضعیف‌السند می‌نویسد:

و الراویان واقفیان؛ لکنها مطابقة لأحادیث صحیحة^۱

در جای دیگر نیز نوشته است:

و هذه و إن كانت مرسله إلا أنها مطابقة للعمل والأخبار الصحیحة.^۲

ب. تأثیر سنخیت و هم‌ترازی حدیث با سایر سخنان معصومان علیهم‌السلام در اعتبارسنجی

یکی از ملاک‌های نقد محتوایی در فرآیند اعتبارسنجی صدور و قرینه‌محور، بررسی سنخیت یا عدم سنخیت و هم‌ترازی یک حدیث با مجموعه احادیثی است که اعتبار آنها ثابت و دارای منابعی متقن هستند. اگر مشابهت میان متن منسوب به معصومان علیهم‌السلام با سایر سخنان همان معصوم و با مجموعه احادیث معصومان علیهم‌السلام کم باشد، اعتبار متن از این حیث کاهش می‌یابد. هرچقدر ادبیات آشنا، واژگان رایج قرآنی-حدیثی و ترکیبات مأنوس در یک متن روایی بیشتر باشد، در صورت وجود قرائن دیگر بر اعتبار آن متن، اعتماد به متن بیشتر خواهد شد.

علامه مجلسی در نقد کتاب مصباح الشریعة، یکی از قرائن کاهش اعتبار آن را چنین ذکر می‌کند:

کتاب مصباح الشریعة فیہ بعض ما یریب اللیب الماهر و أسلوبه لا یشبه سائر کلمات الأئمة و آثارهم و روی الشیخ فی مجالسه بعض أخباره هكذا: أخبرنا جماعة عن أبي المفضل الشیبانی بإسناده عن شقیق البلخی عن أخبره من أهل العلم. هذا يدل على أنه كان عند الشیخ رحمه الله و فی عصره و كان يأخذ منه و لكنه لا یثق به كل الوثوق و لم یثبت عنده كونه مروياً عن الصادق علیه‌السلام و أن سنده ینتهي إلى الصوفیة و لذا اشتمل على كثير من اصطلاحاتهم و على الروایة عن مشایخهم و من یعتمدون علیه فی رواياتهم و الله یعلم.^۳

حاصل بیان ایشان این است که عدم مشابهت میان روایات مصباح الشریعة با سایر کلمات و آثار اهل بیت علیهم‌السلام و شباهت آن به اصطلاحات صوفیه باعث می‌شود نتوان به این کتاب وثوق کامل داشت و اعتبار آن کاسته می‌شود.

علامه مجلسی همین ملاک نقد محتوایی را در مورد دعایی منسوب به امام رضا علیه‌السلام و بخش دوم دعای عرفه نیز بیان می‌کند.^۴ ایشان در مورد دعای عرفه می‌نویسند که بخش دوم دعا، از عبارت «إلهی! أنا الفقیر فی غنای» تا انتها، از نظر مضمون با بخش نخست هماهنگ نیست. با توجه به اینکه تنها منبع این دعا کتاب الإقبال سید بن طاووس است و این قسمت در برخی نسخه‌های قدیمی این کتاب وجود ندارد، شماری از فضلا بر این باورند که این قسمت دعا از امام حسین علیه‌السلام صادر نشده، بلکه از برخی مشایخ صوفیه است.

علامه مجلسی در این باره می‌نویسند:

أقول: قد أورد الكفعمی ره أيضاً هذا الدعاء فی البلد الأمين^۵ و ابن طاووس فی مصباح الزائر^۶ كما سبق ذكرهما و لكن لیس فی آخره فیهما بقدر ورق تقریباً و هو من قوله "إلهی أنا الفقیر فی غنای" إلى آخر هذا الدعاء و كذا لم

۱. المعتمر، ج ۲، ص ۲۴.

۲. المعتمر، ج ۲، ص ۴۶۱.

۳. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۲.

۴. بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۲۲۴.

۵. البلد الأمين، ص ۲۵۱-۲۵۸.

۶. «البتة در مصباح الزائر چاپ آل البيت، دعای عرفه سیدالشهدا نقل نشده‌است. به نظر می‌رسد نسخ معتمده آنها این دعا را نداشته، اما از نقل کفعمی و مجلسی فهمیده می‌شود در نسخ آنها بوده است. بعضی مانند حسین علی محفوظ، احتمال داده‌اند که شاید مصباح الزائر دو تحریر داشته است. البته چند

یوجد هذه الورقة في بعض النسخ العتيقة من الإقبال أيضاً^۱ و عبارات هذه الورقة لا تلائم سياق أدعية السادة المعصومين أيضاً و إنما هي على وفق مذاق الصوفية و لذلك قد مال بعض الأفاضل إلى كون هذه الورقة من مزيدات بعض مشايخ الصوفية و من إلحاقاته و إدخالاته؛ و بالجملة هذه الزيادة، إما وقعت من بعضهم أولاً في بعض الكتب و أخذ ابن طاوس عنه في الإقبال، غفلة عن حقيقة الحال أو وقعت ثانياً من بعضهم في نفس كتاب الإقبال و لعل الثاني أظهر على ما أومأنا إليه من عدم وجدانها في بعض النسخ العتيقة و في مصباح الزائر و الله أعلم بحقائق الأحوال.^۲

چنانکه پیداست، ایشان بر اساس معتبر دانستن قرینگی سنخیت و عدم سنخیت متن روایت با مجموعه کلمات ائمه علیهم السلام، در اعتبار آن متن تردید روا داشته‌اند.

مرحوم جلال‌الدین همایی (م ۱۳۵۹ ش)، که از محققان در زمینه ادبیات فارسی، عرفان اسلامی، و کلمات صوفیه هستند، نیز به این نکته اشاره کرده و آن را با مدرکی معتبر اثبات می‌کنند:

اقتباس است از دعای روز عرفه، منسوب به حضرت امام سیدالشهداء علیه السلام که در روایت آن، از این جهت اختلاف است که کفعمی در بلد الامین و مجلسی در زاد المعاد این فقرات را جزو آن دعا نیاورده‌اند. اما سید بن طاووس رضی‌الدین علی بن موسی (متوفای ذی‌القعده ۶۶۴ هـ.ق.) در اقبال آورده است. نکته مهم و تازه‌ای که شاید نخستین بار از این حقیر می‌شنوید، این است که تمام این فقرات را عیناً و بی‌کم و کاست در نسخه قدیم کتاب الحکم العطائیه دیده‌ام، شامل دعوات و مقامات عرفانی ابن عطاء الله اسکندرانی شاذلی تاج‌الدین ابوالفضل احمد بن محمد صوفی، عارف معروف سده هفتم هجری که وفات او را در ۷۰۹ هـ.ق. نوشته‌اند و مسلم دارم که در این باره تخلیطی شده، اما تفصیلش از عهده این حواشی خارج است، والله العالم.^۳

حسینی تهرانی نیز به این نکته اشاره کرده‌اند:

باری، این دو مناجات آخر "كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ" و "عَمِيَّتْ عَيْنٌ" فقره نوزدهم و بیستم از سی و پنج فقره مناجات شیخ تاج‌الدین احمد بن محمد بن عبدالکریم بن عطاءالله اسکندری (متوفای سال ۷۰۹ هجری قمری) است.... این دعا در کتب ادعیه شیعه یافت نمی‌شود، مگر در نسخ مطبوعه کتاب اقبال سید بن طاووس (رحمه الله) و کتاب دعای مفاتیح الجنان محدث معاصر، مرحوم حاج شیخ عباس قمی (رحمه الله) که در تتمه مُذَبَّلِ دعای روز عرفه به حضرت سیدالشهداء، ابا عبدالله الحسین علیه السلام منتسب شمرده‌اند.... این مناجات و حکمی که از ابن عطاءالله مشهور شده، از آن اوست و اسنادش به حضرت امام حسین، سیدالشهداء علیه السلام غلط است.^۴

نسخه خطی مربوط به قرن ۱۱ هـ هم که ملاحظه شد، دعای عرفه سیدالشهداء را نقل نکرده بود، مثل نسخه کتابخانه مرعشی و دو نسخه از مجموعه ارموی. والله اعلم، ر.ک: مقاله "پژوهشی درباره ذیل دعای عرفه، مجله میقات حج، بهار ۱۳۸۴، شماره ۵۱، ص ۵۴".

۱. با مراجعه به نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی معلوم شد نسخه ای که به تاریخ ۹۵۷ هـ.ق. نوشته شده، این ذیل را ندارد. محقق قیومی در مقدمه اقبال می‌نویسد: این نسخه اقدم نسخ موجود است. (ببینید: اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۱). اما در بقیه نسخ ذیل دعا موجود است که به فاصله ۱۰۶۵ تا ۱۰۷۶) نوشته شده اند و محتمل است از روی هم نوشته شده باشند و در دو نسخه بی تاریخ هم ذیل دعا موجود بود. ر.ک: مقاله "پژوهشی درباره ذیل دعای عرفه، مجله میقات حج، بهار ۱۳۸۴، شماره ۵۱، ص ۵۴".

۲. بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۲۸-۲۲۷.

۳. مولوی نامه، ج ۲، ص ۱۸، حاشیه.

۴. الله‌شناسی، ج ۱، ص ۲۵۱.

در واقع، تعبیری چون «وَ اسْلُكْ بِي مَسْلَكَ اَهْلِ الْجَدْبِ» که در ذیل این دعا آمده، انتساب آن به معصومان علیهم السلام را دشوار می‌نماید.

پژوهشگری دیگر نوشته است:

در این تتمه و ذیل دعا، حتی یک بار هم ذکر صلوات بر محمد و آل او نیامده است. در حالی که روش و دأب ائمه علیهم السلام این بوده که، به ویژه در دعا‌های مفصل و طولانی، حتی اگر در اوایل دعا نام پیامبر و آلش نیاید و صلوات بر آنان نفرستند، در اواسط و خاتمه آن، مکرراً نام محمد و آل او ذکر شود. در همین دعای عرفه سیدالشهدا نیز می‌بینیم که بعد از دو صفحه و نیم، به مناسبتی از انبیا و رسل یاد شده و بعد از هفت سطر (خاتمه قسمت اول دعا) صلوات بر محمد و آل او فرستاده می‌شود. سپس قسمت دوم دعا آغاز می‌شود و بعد از تقریباً ۱۲ سطر، صلوات آمده و بعد از ۱۵ سطر دیگر باز هم از پیامبر و آلش یاد شده و سپس بعد از حدود سه صفحه و نیم، صلوات بر محمد و آل او فرستاده می‌شود. پس از پنج سطر، صلوات دیگری و بعد از ۷ سطر باز صلوات دیگری و بعد از ۴ سطر، از نام پیامبر یاد می‌شود و بعد از دو سطر، صلوات بر محمد و آل او فرستاده می‌شود. در آخر دعا، یعنی قسمت سوم، سه سطر مانده به آخر دعا، صلوات بر محمد و آل او آمده است. اما در تتمه، نام پیامبر و آل او نیامده است و این با دیگر دعا‌های مأثوره تفاوت چشمگیری دارد.^۱

نمونه دیگر، رساله محکم و متشابه است که منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام شده است. این کتاب شامل مقدمه‌ای مختصر درباره ارزش و فضیلت قرآن کریم است و سپس سندی که به امام صادق علیه السلام منتهی می‌شود، آورده شده است. در این سند، بیانات ارزشمندی پیرامون قرآن کریم از قول امام صادق علیه السلام آمده و ایشان سخنانی مفصل از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کنند که به پایان می‌رسد؛ از این رو به رساله محکم و متشابه امیرالمؤمنین علیه السلام معروف شده است. سند آن بر پایه بحار الأنوار شریف به این صورت است:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ جَعْفَرِ النُّعْمَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي كِتَابِهِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجَعْفِيُّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ علیه السلام يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا فَخَتَمَ بِهِ الْأَنْبِيَاءَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا فَخَتَمَ بِهِ الْكُتُبَ... وَ لَقَدْ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - شَيْعَتُهُ عَنْ مِثْلِ هَذَا فَقَالَ...^۲

متن، مشعر به این نکته است که تا پایان این رساله که قریب ۹۰ صفحه است، سخنان امیرمؤمنان علیه السلام است. اما آیا بر اساس این روایت و سنجش همسنخی و هم‌ترازی آن می‌توان آن را مطلقاً به آن حضرت منسوب نمود؟ پاسخ این پرسش، فرصتی بیشتر و پژوهشی تفصیلی می‌طلبد؛ اما اجمالاً به نکات ذیل می‌توان اشاره نمود:

استاد بزرگوار و ظریف‌نگر، آیت‌الله سید احمد مددی، در تحلیل محتوای کتاب و اعتبار انتساب آن به معصوم علیه السلام نوشته‌اند:^۳ روش کتاب به طور کلی بیشتر به تألیف کتاب یا رساله شبیه است تا به سخنان متعارف معصومان علیهم السلام؛ و به لحاظ ادبی، در حدی متوسط و آمیخته با اصطلاحات علمی قرآنی است و از نظر شیوه بیان، صلابت الفاظ، دقت معانی، وضوح مطلب، شمول و فراگیری قابل مقایسه با سخنان دیگر

۱. ر.ک: مقاله «پژوهشی درباره ذیل دعای عرفه، مجله میقات حج»، بهار ۱۳۸۴، شماره ۵۱، ص ۵۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳.

۳. متنی که در ادامه می‌آید گزیده و تلخیصی از مقاله با عنوان «رسائل پیرامون تفسیر و علوم قرآن منسوب به اهل بیت علیهم السلام» است که اولین بار در کیهان اندیشه، ش ۲۸، بهمن و اسفند ۱۳۶۸، ص ۱۴۱-۱۱۳ به چاپ رسیده است. امروزه نیز در کتاب «نگاهی به دریا، ج ۱، ص ۲۹۶-۲۷۹» منتشر شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام به ویژه نهج البلاغه نیست. از شواهد موجود بر می آید که این رساله از قرن دهم به بعد به مرحوم سید مرتضی نسبت داده شده و به نظر مرحوم صاحب الذریعة،^۱ از زمان علامه مجلسی و شیخ حرّ عاملی، این کتاب به نام ایشان اشتهار یافته است.^۲

علامه مجلسی این رساله را از تألیفات و آثار سید مرتضی می‌داند.^۳ شیخ حرّ عاملی نیز در خاتمه وسائل الشیعة^۴ و در برخی اجازات خود^۵ آن را از سید مرتضی می‌داند. علامه سید عبدالله شبر،^۶ محقق بحرانی صاحب حدائق،^۷ مرحوم خوانساری،^۸ محدث نوری^۹ و شیخ انصاری^{۱۰} نیز از این جرگه‌اند.

دلایلی نیز برای عدم انتساب این تألیف به سید مرتضی اقامه شده است. از جمله این دلایل می‌توان به عدم ذکر نام این اثر توسط خود سید مرتضی در شمار تألیفاتش،^{۱۱} عدم یادکرد آن توسط شیخ طوسی،^{۱۲} نجاشی^{۱۳} و ابن شهر آشوب^{۱۴} و عدم همخوانی آن با شیوه استدلال سید مرتضی^{۱۵} اشاره کرد.

بر این اساس، در انتساب آن به سید مرتضی نیز تردید پدید می‌آید. محتمل است این رساله را خود نعمانی نگاشته باشد. اکثر کسانی که این رساله را به سید نسبت داده‌اند، تصریح دارند که سید آن را از تفسیر نعمانی - محمد بن ابراهیم نعمانی الکاتب، متوفای نیمه قرن چهارم - گرفته و به تعبیر محدث نوری، تلخیصی از آن تفسیر است.^{۱۶} در این انتساب نیز تردیدهایی وجود دارد.^{۱۷}

به هر حال، انتساب اصل کتاب به دو مؤلف احتمالی چندان واضح و روشن نیست؛ برخی افراد در سند معتمد نیستند؛^{۱۸} قطعاتی از حدیث در سایر منابع و مصادر به استثنای تفسیر القمی و تا حدودی رساله سعد بن عبدالله نیامده است و این موارد هر کدام به تنهایی کاهنده اعتبار حدیث هستند، چه رسد به اینکه با هم جمع شوند.

آیت الله مددی در ادامه، برخی متون رساله را که به نظر می‌رسد با سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام مشابهت ندارد، ذکر می‌کنند و آن را قریب‌ه‌ای بر عدم صدور می‌دانند.^۱

۱. الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۵۵-۱۵۴.
۲. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۴۷.
۳. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۱-۱۰.
۴. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۱۴۴.
۵. ر.ک: روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۲۵۰.
۶. الأصول الأصلية، ص ۱۱۵.
۷. الحدائق الناضرة، ج ۶، ص ۲۹۹؛ ج ۳۹۶؛ ج ۱۲؛ ص ۳۷۱؛ ص ۳۸۱؛ ج ۱۳، ص ۵۹؛ ص ۱۰۷؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۲۲.
۸. روضات الجنّات، ج ۴، ص ۳۳۰.
۹. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۶۶؛ ج ۴، ص ۲۴۳.
۱۰. المكاسب، ج ۱، ص ۱۲.
۱۱. سیدمرتضی در سال ۴۱۷ در اجازه اش به محمد بن محمد بصری از مؤلفات خود نام می‌برد اما این رساله را می‌نمی‌شمرد. هرچند احتمال دارد این رساله را بعد از صدور این اجازه نگاشته باشد. ر.ک: ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۸-۳۵.
۱۲. شیخ طوسی این کتاب را در شمار مؤلفات سید مرتضی ذکر نمی‌کند؛ با اینکه او خود از شاگردان و یا همتران سید مرتضی است. ر.ک: الفهرست للطوسی، ص ۲۸۸، ش ۴۳۲.
۱۳. نجاشی از شاگردان سید مرتضی است و همو سید را غسل داده است؛ اما نامی از این رساله نبرده است. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۲۷۱-۲۷۰، ش ۷۰۸.
۱۴. معالم العلماء، ص ۶۹، ش ۴۷۷.
۱۵. در رساله مورد بحث، سخنانی درباره ابطال رأی و قیاس وجود دارد و همین موضوع در کتاب اصولی سید مرتضی نیز بحث شده است. با مراجعه و تطبیق، دوگانگی مؤلف آن پدیدار است. ر.ک: الذریعة إلى أصول الشیعة، ج ۲، ص ۶۹۹ به بعد.
۱۶. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۴۳.
۱۷. برای تفصیل این مدعا ر.ک: نگاهی به دریا، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۴.
۱۸. ر.ک: نگاهی به دریا، ج ۱، ص ۲۸۸-۲۸۷.

تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام نیز با این قرینه مورد ارزیابی قرار گرفته است. برخی با بررسی همین قرینه آن را معتبر، برخی نامعتبر و برخی نیز قائل به تفصیل شده‌اند.^۲

علامه شبّر نیز در فرآیند اعتبارسنجی احادیث، عدم سنخیت و عدم هم‌ترازی با سایر کلمات معصومان علیهم السلام را کاهنده اعتبار می‌داند؛ همچنان که هم‌ترازی و سنخیت، اعتبارزا است. ایشان در پی ذکر حدیثی از کشکول شیخ بهائی می‌گویند:
و الظاهر أنه من الموضوعات التي وضعها الصوفية كما لا يخفى على المتتبع للأخبار المعصومية.^۳
بنابراین، سنخیت یا عدم سنخیت و هم‌ترازی با مجموعه سخنان معصومان علیهم السلام نیز می‌تواند به‌عنوان قرینه‌ای بر اعتبار متن حدیث و محتوای آن مورد بررسی قرار گیرد.

نکته مهم در این روش آن است که باید از آسیب‌های مسیر بررسی این قرینه پرهیز کرد. به صرف آنکه روایاتی را نزدیک به لسان اهل بیت علیهم السلام نیافتیم، نباید اقدام به ردّ و طرح آنها کنیم؛ زیرا اولاً باید به قرائن صحت دیگری که در اطراف آن روایت وجود دارد توجه کنیم و تا آنجا که می‌توانیم قرائن بر پذیرش را بیابیم و به ردّ اخبار منتسب به معصومان علیهم السلام نپردازیم. ثانیاً، این قرینه برای آن دسته از افرادی کارا است که انس چشمگیری و قابل‌اعتنایی با اخبار دارند تا امکان فهم تغییر لسان در روایات ناهم‌تراز را بیابند. کسانی چون علامه مجلسی، علامه شبّر، شیخ حرّ عاملی، آیت‌الله بروجردی و نظایر ایشان که بیشترین روایات و کتب حدیثی و فقهی امامیه را مطالعه کرده‌اند، امکان بهره‌مندی از این قرینه را دارند. به هر میزان از تراز شخصیت‌های نامبرده پایین‌تر بیابیم، به همان میزان قدرت نسبت‌دهی قرینه سنخیت و عدم سنخیت، کاهش می‌یابد.

ج. تأثیر موافقت و مخالفت حدیث با شأن والای معصومان در اعتبارسنجی

شأن و منزلت معصومان علیهم السلام به‌عنوان حجت‌های الهی و واسطه‌های دائمی ارتباط خالق و مخلوق، از محکمت اندیشه امامیه است. از این رو، محدثان و فقیهان، جدای از آن که آن را از قطعیات اسلام و مذهب می‌دانند، باب جدیدی برای نقد حدیث گشوده‌اند، زیرا این موضوع از اهمیت شایانی برخوردار است.

در میان کتب اهل سنت، به فراوانی و تعدد، روایات مخالف شأن انبیاء الهی علیهم السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایان شیعیان دیده می‌شود که در جای خود باید مورد بحث قرار گیرد. برای نمونه، روایاتی که به کدورت میان امیرالمؤمنین و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام،^۴ غضب حضرت امیر بر زهرای مرضیه علیها السلام،^۵ جاری شدن دروغ بر زبان حضرت ابراهیم علیه السلام و گزارش آن توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم،^۶ یا سلی حضرت موسی علیه السلام بر چهره فرشته مرگ اشاره دارند،^۷ قابل ذکر هستند.^۸

از آنجا که رویکرد این نوشتار بیان نمونه‌های امامی است، به نمونه‌های متعدد اهل سنت نمی‌پردازیم. در میان کتب امامیه نیز به‌صورت بسیار محدود و اندک، گاهی اخباری یافت می‌شود که با شأن معصومان علیهم السلام سازگاری ندارد. بسیاری از این نمونه‌ها توسط معاصران مورد اشاره قرار گرفته است.

۱. ر.ک: نگاهی به دریا، ج ۱، ص ۲۸۹-۲۸۸.

۲. برای دریافت‌های بیشتر ر.ک: نگاهی به دریا، ج ۱، ص ۳۰۳-۳۰۲.

۳. مصابیح الأنوار فی حلّ مشکلات الأخبار، ج ۱، ص ۴۲۵.

۴. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۰۸؛ ج ۷، ص ۱۴۰؛ و ر.ک: الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۶. در برخی کتب امامیه نیز نظیر این گزارش از طریق ابوهریره و

دیگران راه یافته است. برای نمونه ببینید: علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۵.

۵. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۴۳۴.

۶. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۲۶.

۷. همان، ج ۷، ص ۱۰۰.

۸. مانند: صحیح البخاری، ج ۱، ص ۶۴.

باید افزود که بیشتر اخباری که مورد نقد قرار گرفته‌اند، در نگاه ابتدایی مخالف شأن معصومان علیهم‌السلام به نظر می‌رسند، اما با دقت بیشتر، ضرورت و پیوندی میان مخالفت با جایگاه والای امامان علیهم‌السلام و آن خبر وجود ندارد. از این رو، باید دقت داشت که هر حدیث مخالف نمایی را نمی‌توان با این قرینه مردود اعلام کرد؛ بلکه باید جوانب مختلف قضیه، احتیاط و تقیه معصومان علیهم‌السلام، عدم درک ژرفای فعل ایشان و... را در نظر داشت. سپس، در صورت عدم امکان جمع میان یک خبر و شأن و جایگاه ائمه علیهم‌السلام، آن را کنار نهاد. مفسران قرآن کریم نیز در مواجهه با آیات مخالف نما با شأن انبیاء علیهم‌السلام همین اقدام را انجام داده‌اند. آیاتی چون:

﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ﴾^۱ ﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُمِمْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾^۲ ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَافِرِينَ﴾^۳ ﴿وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ﴾^۴ و ﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلَنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾^۵

در ظاهر اولیه مخالف‌نما بوده و با شأن و جایگاه انبیاء الهی علیهم‌السلام همخوانی ندارند. آیا باید چنین آیاتی را به کناری نهاد؟ تلاش مفسران آن بوده که به این آیات پاسخ دهند و با دلایل نقلی و عقلی، آیات متشابه فوق را معنا کنند.^۶

روایات امامیه نیز چنین است. کتب امامیه، اوراقی مدسوس و آفت‌زده نیستند که حامل متونی خرافی، برساخته و باطل باشند؛ بلکه نگاه‌شده‌هایی پیراسته و منسجم بوده که با تلاش عالمان و دانشوران دین‌مدار امامی به دوران معاصر منتقل شده‌اند. شایسته است که از آنجا که محدثان از خطا و سهو در امان نبوده‌اند و احتمال حضور متون بسیار اندک که مخالف شأن معصومان علیهم‌السلام است، در برخی کتب و نگاه‌شده‌های غیرمشهور امامیه منتفی نیست، ابتدا تلاش برای فهم و دریافت وجود گوناگون روایات نمود، سپس در صورت نیافتن محمل مناسب، آنها را مخالف با شأن معصومان علیهم‌السلام دانست. به هر حال، ضرورت بحث از این قرینه را در همین بستر می‌بینیم.

عالم بزرگ سید مرتضی در رساله «تنزیه الأنبياء» به آیات و روایات مخالف نما و برخی نقل‌های متعارض با شأن معصومان علیهم‌السلام پرداخته و به ویژه در نیمه دوم رساله خود، معصومان علیهم‌السلام را از آنچه در برخی نقل‌های تاریخی و حدیثی آمده، پیراسته می‌دارد.

یادکرد نمونه‌ها

سید بن طاووس در ضمن حدیثی که عایشه از احوالات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند، به نقد آن با استفاده از قرینه‌ی نامبرده پرداخته و می‌نویسد:

كُلُّ عَاقِلٍ يَعْلَمُ أَنَّ مِثْلَ هَذَا اللَّعْبِ وَاللَّهْوِ وَالِإِسْتِغَالِ عَنِ اللَّهِ لَا يَلِيقُ بِمَنْ يَدْعِي صَحْبَةَ نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فَكَيْفَ يَرَوُونَهُ عَمَّنْ يَعْتَقِدُ أَنَّهُ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ؟!^۷

۱. ضحی: ۷.

۲. فتح: ۲.

۳. توبه: ۴۳.

۴. طه: ۱۲۱.

۵. هود: ۴۶.

۶. نمونه بارز این تلاش، کتاب ارزنده «تنزیه الأنبياء» نگاه‌شده سید مرتضی علم الهدی (رض) می‌باشد.

۷. الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۲۲۲.

سید بن طاووس نمونه‌های دیگری را نیز با همین قرینه - یعنی قرینه سازگاری و ناسازگاری با شأن و منزلت معصومان علیهم‌السلام - به چالش می‌کشد.^۱

نمونه دیگر حدیثی است پیرامون وضو گرفتن امیرالمؤمنین علیه‌السلام که توسط شیخ الطائفة در تهذیب نقل شده است.^۲ اما محقق عاملی - صاحب مدارک - آن را مخالف با شأن و منزلت آن حضرت دانسته و از این رو خبر مذکور را نپذیرفته است.^۳ بهره‌برداری از این ملاک به شیخ بهائی نیز نسبت داده شده است.^۴

یکی دیگر از نمونه‌ها گزارشی است که برخی محققان معاصر از عملکرد صاحب جواهر به‌عنوان یکی از فقیهان برجسته در التزام به قرینگی «موافقت و مخالفت با شأن و منزلت معصومان علیهم‌السلام» بر اعتبار احادیث ارائه نموده‌اند.^۵ صاحب جواهر معتقد است احادیث نباید با عصمت معصومان علیهم‌السلام،^۶ منصب نبوت^۷ و امامت^۸ منافات داشته باشد. ایشان سهو را نیز از معصومان نفی نموده و عدم سهو را از ضروریات مذهب امامیه معرفی می‌کند.^۹ روایاتی مانند خواب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از نماز صبح^{۱۰} را به نقد می‌کشد.^{۱۱} ایشان بحث اصلی ناسازگاری روایات با شأن معصوم علیه‌السلام را مربوط به افعال می‌داند،^{۱۲} گرچه به وسیله نقد لفظی حدیث نیز ناسازگاری با شأن معصوم علیه‌السلام را - ظاهراً - در یک مورد داشته‌اند.^{۱۳}

نمونه دیگر اعتبار و کارآمدی این قرینه نزد شیخ انصاری است. ایشان نیز در مواردی که سند حدیث صحیح بوده، با بهره‌مندی از این قرینه به نقد احادیث پرداخته و برخی را از این رهگذر مردود دانسته است.^{۱۴} علامه شعرانی نیز از دیگر شخصیت‌هایی است که با این ملاک به اعتبارسنجی حدیث پرداخته و این امر را به ایشان منتسب نموده‌اند.^{۱۵}

یکی دیگر از شخصیت‌هایی که در نقل گزارش‌های تاریخی، روایات عامه و گاه امامیه، به قرینه «موافقت و مخالفت با شأن و منزلت معصومان علیهم‌السلام» در مبانی خود تمسک جسته و از این رهگذر به اعتبارسنجی آنان پرداخته، علامه سید جعفر مرتضی عاملی است.^{۱۶} ایشان حتی قائل شدن شئون معصومان علیهم‌السلام برای غیر معصوم را نیز قرینه‌ای برای نقد و اعتبارسنجی روایت می‌داند.^{۱۷}

۱. برای نمونه ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۲۴؛ ص ۳۶۳-۳۶۲.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۴۰.

۳. مدارک الأحکام، ج ۴، ص ۳۷۴.

۴. ر.ک: نهضت حدیثی شیخ بهائی، ص ۲۰۲-۲۰۰؛ نیز ببینید: مشرق الشمسین، ص ۲۲۰؛ الحبل المتین، ج ۱، ص ۱۹۲.

۵. ر.ک: روش نقد لفظی احادیث در جواهر الکلام، ص ۲۳۹-۲۳۴.

۶. جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۶.

۷. همان، ج ۱، ص ۳۵؛ ج ۷، ص ۲۵۳.

۸. همان، ج ۲۹، ص ۲۸۶.

۹. همان، ج ۱۶، ص ۳۶۵.

۱۰. الکافی، ج ۳، ص ۲۹۴؛ ج ۸-۹.

۱۱. جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۷۲.

۱۲. همان، ج ۱، ص ۳۵؛ ج ۴، ص ۱۱؛ ج ۱۱، ص ۷؛ ج ۱۲، ص ۲۶۵؛ ج ۱۳، ص ۷۱-۷۲؛ و..

۱۳. همان، ج ۲، ص ۱۴۱.

۱۴. برای نمونه ر.ک: کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۴۰۴؛ کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۳۸۰-۳۷۹.

۱۵. ر.ک: مقاله "حجیت و نقش دانش‌های بشری در فهم و نقد روایات از دیدگاه علامه شعرانی"، نشریه علوم حدیث، شماره ۴۸، ص ۴۸.

۱۶. ر.ک: الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ج ۱، ص ۲۲-۲۱؛ ۲۷-۲۶؛ ص ۵۵؛ ج ۶، ص ۱۲۲؛ ص ۱۱۶-۱۰۹؛ ج ۸، ص ۶۹-۶۸؛ ج ۱۱، ص ۶۶؛ ج ۱۳، ص ۳۳۱-۳۳۲؛ ج ۱۷، ص ۱۰۰؛ ج ۲۲، ص ۵۳-۵۲؛ ج ۲۶، ص ۱۰۵-۱۰۳؛

۱۷. ر.ک: الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ج ۵، ص ۱۰۷.

نتیجه‌گیری

هندسه معرفت دینی که شامل نگاه کلان مؤمنان به دین و جایگاه قرآن، حجج الهی و سایر باورهای ثابت معرفتی، اخلاقی و فقهی است، می‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل اعتبارآفرینی یا اعتبارزدایی حدیث نقش ایفا کند. این هندسه، که شامل محک‌های اندیشه شیعی است، گرچه از قرآن و سنت قطعی استخراج شده، با آن برابر و یکتا نیست و رابطه عموم و خصوص مطلق با آن دارد. از این رو، بی‌جویی و احراز موافقت و مخالفت یک حدیث با هندسه معرفت دینی به‌عنوان قرینه مؤثر در اعتبار آن، ضروری است.

سنخیت و هم‌ترازی حدیث با سایر سخنان معصومان علیهم‌السلام، که نوعی پدیدارشناسی متن به نظر می‌رسد، به معنای احراز اعتبار یک حدیث از طریق مقایسه آن با مجموعه احادیث همان معصوم و سپس سایر معصومان علیهم‌السلام و شناسایی آن بر پایه ادبیات آشنای معارفی و رواج مفاهیم آن در قرآن و حدیث است. این روش برای حدیث‌پژوهان پرسابقه، به‌عنوان ترکیبات مأنوس شناخته می‌شود.

موافقت و مخالفت حدیث با شأن والای معصومان علیهم‌السلام به‌عنوان حجج الهی و واسطه‌های دائمی میان خالق و مخلوق، می‌تواند به‌عنوان عامل اعتبارآفرینی یا اعتبارزدایی احادیث مؤثر باشد. با این حال، باید دقت داشت که بسیاری از احادیث مورد نقد در این بستر، مخالف‌نما هستند و پس از نگرش ژرف به آنها، تعارض ابتدایی آنها با شأن معصومان از میان می‌رود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الأخبار الدخيلة، الشوشتری، محمدتقی، چاپ دوم، تهران: مكتبة الصدوق، ۱۴۰۱ق.
۳. الأصول الأصلية و القواعد الشرعية، شبر، سید عبدالله، بیروت: مؤسسة البلاغ للطباعة و النشر، ۱۴۳۷ق.
۴. الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، سید بن طاووس، علی بن موسی، تحقیق: جواد قیومی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۵. بازسازی متون کهن حدیث شیعه، عمادی حائری، سید محمد، قم: دارالحديث، ۱۳۹۴ش.
۶. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، المجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، جمعی از محققان، بیروت: دارإحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۷. البلد الأمين و الدرع الحصين، الكفعمی، ابراهیم بن علی العاملی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.
۸. تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، الحر العاملی، محمد بن الحسن، تحقیق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۹. تنزیه الأنبياء عليهم السلام، شریف مرتضی، علی بن الحسین، تهران: منشورات المدرسة العليا للشهيد مطهری رحمته الله، ۱۴۲۲ق.
۱۰. تهذيب الأحكام، الطوسی، محمد بن الحسن، تحقیق: سید حسن الموسوی الخرسان، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۱. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، النجفی صاحب الجواهر، شیخ محمدحسن، هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۱۲. الحبل المتين في أحكام أحكام الدين، شیخ بهائی، محمد بن الحسین، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۲۹ق.
۱۳. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، البحرانی، علامه شیخ یوسف بن احمد، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۴۰ق.
۱۴. درآمدی بر اعتبارسنجی روایات تفسیری، حاجی احمدی، محمود، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۰ش.
۱۵. الذريعة إلى أصول الشيعة، شریف مرتضی، علی بن الحسین، قم: مطبعة الإمام الصادق عليه السلام، ۱۴۲۹ق.
۱۶. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، تهرانی، آقا بزرگ، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۱۷. رجال النجاشی، النجاشی، احمد بن علی، ششم، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۵ش.
۱۸. روش نقد لفظی احادیث در جواهر الكلام، حبیبی مهر، علی اکبر و دیگران، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۰۰ش.
۱۹. روش شناسی نقد متن حدیث، ایزدی، مهدی، تهران: دانشگاه امام صادق عليه السلام، ۱۳۹۴ش.
۲۰. روضات الجنات، خوانساری، محمدباقر بن زین العابدین، تهران: نشر اسماعیلیان، ۱۴۱۳ق.
۲۱. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، المجلسی، محمدتقی بن ملامقصود، تحقیق: حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۲۲. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۳۰ق.
۲۳. السيرة النبوية، ابن هشام، عبدالملک، تحقیق: احمد عمر هاشم، قاهره: مكتبة محمدعلي صبيح و أولاده، ۱۳۸۵ق.
۲۴. شناخت نامه حدیث، محمدی ری شهری، محمد، قم: دارالحديث، ۱۳۹۷ش.
۲۵. صحيح البخاری، البخاری، محمد بن اسماعیل، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۴۰۱ق.
۲۶. صحيح مسلم، القشیری، مسلم بن حجاج، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره: دارالحديث، ۱۴۱۲ق.

۲۷. الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ، العاملي، سيد جعفر مرتضى، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۵ش.
۲۸. الطبقات الكبرى، ابن سعد، محمد، بيروت: دار صادر، ۱۳۸۸ق.
۲۹. الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، سيد بن طاووس، علي بن موسى، تحقيق: علي عاشور، قم: خيام، ۱۴۰۰ق.
۳۰. الطهارة، الأنصاري، شيخ مرتضى بن محمدامين، قم: المؤتمر العالمي، ۱۴۱۵ق.
۳۱. عرضه حدیث بر قرآن، احمدی نورآبادی، مهدی، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۴ش.
۳۲. علل الشرائع، ابن بابويه، محمد بن علی، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ق.
۳۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ابن بابويه، محمد بن علی، تحقيق: مهدي اللاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۳۴. الفهرست، الطوسی، شیخ الطائفة محمد بن الحسن، تحقيق: جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۳۵. الكافي، الكليني، محمد بن يعقوب، تحقيق: دارالحدیث، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۷ش.
۳۶. كتاب المكاسب، الأنصاري، شيخ مرتضى بن محمدامين، تحقيق: لجنة تراث شيخ الأعظم، قم: مجمع الفكر الاسلامي، ۱۴۲۰ق.
۳۷. الله شناسی، حسینی تهرانی، محمدحسین، چاپ سوم، بی‌جا: انتشارات علامه طباطبائی، ۱۴۲۶ق.
۳۸. لؤلؤة البحرين، البحراني، شيخ يوسف بن احمد، تحقيق: سيد محمدصادق بحر العلوم، بيروت: مكتبة فخرآوى، ۱۴۲۹ق.
۳۹. مدارك الأحكام في شرح شرائع الإسلام، موسوی العاملي، محمد بن علی، دوم، مشهد: مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۱ق.
۴۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، النوری الطبرسی، حسین بن محمدتقی، اول، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۸ق.
۴۱. مشرق الشمسين، شيخ بهائی، محمد بن الحسين، تحقيق: سيد مهدي روحانی، مشهد: مجمع البحوث اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۴۲. مصابيح الأنوار في حل مشكلات الأخبار، شبر، سيد عبدالله، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۰ش.
۴۳. مصباح الزائر، ابن طاووس، سيد علی بن موسى، جمعی از محققان مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۴۱ق.
۴۴. معالم العلماء، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، نجف: المطبعة الحيدرية، بی‌تا.
۴۵. المعبر في شرح المختصر، الحلّي، جعفر بن الحسن (المحقق الحلّي)، بی‌جا: مؤسسه سيد الشهداء علیه السلام، ۱۳۶۴ش.
۴۶. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، الموسوی الخوئی، سيد ابوالقاسم، قم: مركز نشر آثار شيعه، ۱۳۶۹ش.
۴۷. مولوی نامه، همای، جلال‌الدین، اول، تهران: نشر زوار، ۱۳۹۳ش.
۴۸. میزان تصحیح الموروث الروائی، الحیدری، سيد کمال، به قلم دکتر طلال الحسن، کاظمیه مقدسه: مؤسسه امام جواد علیه السلام، ۱۴۳۸ق.
۴۹. نگاهی به دریا (ج ۱)، مددی، سيد احمد، چاپ دوم، قم: انتشارات مؤسسه کتاب‌شناسی شيعه، ۱۳۹۸ش.
۵۰. نهضت حدیثی شيخ بهائی، ربانی بیرجندی، محمدحسن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۷ش.
۵۱. وضع و نقد حدیث، مسعودی، عبدالهادی، چاپ چهارم، تهران: سازمان انتشارات سمت، ۱۳۹۴ش.

مقالات

۵۲. «بررسی احادیث موهم سیزده امام در کافی»، پهلوان، منصور، نشریه امامت‌پژوهی، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۹۲ش.
۵۳. «پژوهشی درباره ذیل دعای عرفه»، ترابی، حسین، نشریه میقات حج، شماره ۵۱، بهار ۱۳۸۴ش.
۵۴. «حجیت و نقش دانش‌های بشری در فهم و نقد روایات از دیدگاه علامه شعرانی»، طیبی، علیرضا، نشریه علوم حدیث، شماره ۴۸، تابستان ۱۳۸۷ش.